



A Theoretical Analysis of the Wisdom Behind the Legislation of Kaffārah (Expiation) from the Perspective of the Holy Quran

Mahdi Ariyanfar¹ | Sara Shekofteh²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Interpretation, Faculty of Quranic Sciences, Bojnord, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran. Email: ariyanfar@quran.ac.ir
2. Master's Graduate in Quranic Sciences and Interpretation, Department of Quranic Sciences and Interpretation, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran. Email: shekoftesara966@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 22 December 2024

Revised: 2 March 2025

Accepted: 23 July 2025

Available Online: 27 July 2025

Keywords:

Kaffārah(Expiation)
Legislation, Wisdom of
Kaffārah, Holy Quran,
Qualities of Kaffārah,
Philosophy of Islamic
Rulings, Worship Laws.

ABSTRACT

One of the most important purposes of human creation is worship and servitude, and true worship of God is only possible through compliance with Divine laws and rulings. Out of grace, God the Exalted has provided alternatives and penalties to compensate for violations of these commandments, thereby mitigating or removing the worldly repercussions and the Hereafter's punishment for such disobedience. The most prominent example of these alternatives in worship-related laws is kaffārah (expiation), which Islamic jurists have extensively discussed in various jurisprudential chapters such as pilgrimage, fasting, and others regarding its limits, conditions, and quantities. However, a systematic study on the wisdom and philosophy behind the legislation of kaffārah from the Quranic perspective, which constitutes the aim of this research, has not yet been undertaken. Therefore, this study, using a descriptive-analytical approach and relying on scholarly library sources, attempts to uncover and analyze the wisdom behind the prescription of kaffārah for certain religious disobediences, including neglecting obligatory acts or committing forbidden deeds, with particular focus on the Holy Quran. The findings reveal that kaffārah in the Quran has both general and specific instances, encompassing numerous profound secrets in its legislation. The authors, by examining Quranic verses, have analyzed the wisdom of kaffārah in terms of preserving religion, attaining piety, gaining benefit and warding off harm, rationality, gratitude and heeding advice, purification and cleanliness, reforming affairs, eradicating the effects of sin, and deterring repeated disobedience. These cases have been identified and supported through Quranic evidences.

Cite this article: Ariyanfar, M.; Shekofteh, S. (2024). A Theoretical Analysis of the Wisdom Behind the Legislation of Kaffārah (Expiation) from the Perspective of the Holy Quran. *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4(7), 5-30. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6598.1204>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم

مهدی آریان‌فر^۱ | سارا شکفته^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

ایانامه: ariyanfar@quran.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

shkeftesara966@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	یکی از مهم‌ترین اهداف خلقت انسان، عبادت و عبودیت است و عبادت و بندگی خداوند جز از طریق عمل به احکام الهی امکان‌پذیر نیست. خداوند متعال برای جبران کردن مخالفت با این احکام، از روی لطف، جایگزین‌ها و جریمه‌هایی را قرار داده است تا محوکننده یا تخفیف‌دهنده اثر دنیوی و عقاب اخروی این مخالفت باشد. مهم‌ترین مصداق این جایگزین‌ها در احکام عبادی، «کفاره» است که فقهای اسلامی در ابواب گوناگون فقهی مانند حج و صوم و... درباره حدود و کیفیت و کمیت آن به تفصیل سخن گفته‌اند. با وجود این، درباره حکمت و فلسفه تشریع کفاره از منظر قرآن که هدف این پژوهش می‌باشد مطالعه نظام‌مندی صورت نپذیرفته است، بنابراین، پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با کمک اسناد علمی کتابخانه‌ای، درصدد کشف و تحلیل حکمت‌های تشریع کفاره برای برخی از نافرمانی‌های دینی اعم از ترک واجبات و یا انجام محرمات الهی با محوریت قرآن کریم است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در قرآن کریم کفاره، مصادیق عام و خاصی دارد و اسرار پرشماری در تشریع آن نهفته است. راقمان این سطور با واکاوی آیات قرآنی، حکمت کفاره را به مواردی از قبیل حفظ دین، تحصیل تقوا، جلب منفعت و دفع ضرر، خردورزی، سپاسگزاری و پندپذیری، طهارت و پاکی، اصلاح امور، زدودن آثار گناه و بازدارندگی از نافرمانی مجدد، تحلیل نموده‌اند. موارد مزبور با شواهد قرآنی مورد بازشناسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

تشریع کفاره، حکمت کفاره، قرآن کریم، خصال کفاره، فلسفه احکام، احکام عبادی.

استناد: آریان‌فر، مهدی؛ شکفته، سارا. (۱۴۰۴). تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم. آموزه‌های فقه عبادی، ۴(۷)، ۵-۳۰.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6598.1204>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

احکام شرعی برپایه مصالح و مفاسد وضع شده و انجام و نهادینه شدن آن‌ها در سطح فردی و اجتماعی، ضامن سعادت دنیوی و اخروی بشر است. بنابراین، تمام احکام و تکالیف الهی از فلسفه و حکمتی برخوردارند که بسیاری از آن‌ها برما پوشیده مانده است. در این میان، حکمت برخی از احکام در آموزه‌های قرآنی و روایی بیان شده و نیازمند تبیینی شفاف است، و فلسفه بخش دیگری از تکالیف الهی به مرور زمان و با پیشرفت علم بشری آشکار شده و خواهد شد. از سوی دیگر، اگر هم نتوانیم به همه حکمت‌های نهفته در احکام عبادی آگاهی یابیم، اعتقاد به حکیم بودن خداوند به عنوان شارع مقدس، ما را از تردید و دودلی می‌رهاند. بی‌تردید، دانستن حکمت و فلسفه احکام، تأثیر فراوانی بر پذیرش ذهنی، قلبی و درونی احکام از سوی انسان دارد، به گونه‌ای که او را به مرحله یقین، باور و اطمینان قلبی می‌رساند و باعث می‌شود بی‌درنگ و بدون هیچ‌گونه مقاومتی در برابر حکم الهی سرتعظیم فرود آورد و آن را انجام دهد.

یکی از موضوعات دینی مورد ابتلای مسلمانان و مؤمنان، حکم «کفاره» است که نیازمند بازتبیین در خصوص ابعاد مختلف، از جمله حکمت و فلسفه تشریع آن می‌باشد. کفاره‌های شرعی بازتاب گسترده‌ای در قرآن و روایات دارند و از همین رو، برخی از فقهای اسلام در آثار فقهی خود به مبحث احکام کفاره توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند (به عنوان نمونه، نک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۰۷؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۹؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، ص ۱۷۸-۱۶۷). براساس تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، گناه برای انسان آثار وضعی و تکلیفی دارد؛ یعنی نظام هستی نسبت به کردارهای انسان واکنش نشان می‌دهد و گناهان او بدون مکافات نمی‌ماند.

به عنوان نمونه، قرآن کریم پیامد ایمان و تقوا را نزول برکات آسمانی دانسته است (اعراف: ۹۶) و پیامد برخی گناهان را حبط و نابودی اعمال نیک معرفی می‌کند (به عنوان مثال، نک: حجرات: ۲). هرانسانی در آخرت نفس عمل خود را مشاهده می‌کند (آل عمران: ۳۰) و این‌گونه نیست که جزا و پاداش صرفاً قراردادی باشد؛

از این رو، گناه دارای واقعیتی مجسم است که در آخرت برای ما آشکار می‌شود. آیات متعددی در قرآن کریم به روشنی بر این مطلب تأکید دارند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶-۴۱۲).

امام سجاد علیه السلام نیز در روایتی مفصل، آثار وضعی گناهان را مواردی همچون تغییر و زوال نعمت، پشیمانی، کاهش روزی، نزول بلا، آبرو بردن، مرگ زود هنگام، قطع باران و عدم قبولی دعا بر شمرده‌اند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰). بر این اساس، گناه تأثیری منفی بر روح و جسم انسان باقی می‌گذارد؛ از این رو، آموزه‌های دینی در وهله نخست تلاش دارند انسان را از ارتکاب گناه بازدارند، و اگر این امر محقق نشد، در وهله دوم راهی برای جبران بخشی از آثار منفی گناه پیش روی او قرار می‌دهند تا انسان گناهکار به طور کامل از رحمت الهی ناامید نشود.

یکی از راه‌های جبران معصیت، «کفاره» است. بدیهی است که انسان، اگر بخواهد خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد، باید در صدد جبران آن از طریق پرداخت کفاره برآید.

بنابراین، کفاره‌ها قوانینی بازدارنده‌اند که انگیزه نافرمانی را در بنده تضعیف می‌کنند. شارع حکیم به خوبی می‌داند بنده نافرمان با شکستن حدود عبودیت و پیروی از نفس در ارتکاب گناه یا ترک واجب، خیر بزرگی را از دست می‌دهد. از آنجا که خداوند بخشنده است و هیچ‌گونه بخلی ندارد، فرصتی به بنده نافرمان می‌دهد تا ثواب از دست رفته را جبران کند؛ از این رو، تشریع کفاره برای تهذیب جان‌ها فواید واقعی و حکمت‌های متعددی دارد.

در موضوع کفاره، پرسشی که مطرح می‌شود این است که اساساً حکمت وضع کفاره‌ها چیست و کفاره چه تأثیری بر زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد؟ در آیات قرآن و سخنان مفسران حقیقی آن، یعنی امامان معصوم علیهم السلام، مطالب بسیاری در تبیین حکمت‌های احکام و عبادات اسلامی وجود دارد که بر آگاهی و اطمینان قلبی ما می‌افزاید. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود فلسفه و حکمت تشریع کفاره گناهان، با محوریت آموزه‌های قرآنی، بررسی و تحلیل شود تا زمینه پاسخ به پرسش‌های یادشده فراهم آید و دغدغه ذهنی برخی افراد، به ویژه نسل جوان امروز که

بیش‌تر به دنبال چرایی احکام هستند، در خصوص کفاره برطرف گردد. در باب پیشینه تحقیق، گفتنی است درباره فلسفه برخی احکام قرآن - مانند نماز - مطالعات نظام‌مند فراوانی صورت گرفته که بارزترین آن‌ها کتاب «سِر الصلاة» امام خمینی (ره)، «اسرار الصلاة» علامه جوادی آملی، و اثر میرزا جواد آقا ملک تبریزی است. همچنین، در خصوص فلسفه کلی احکام قرآن نیز پژوهش‌هایی سامان یافته است، مانند: فلسفه احکام قرآن: عبادات، احکام خانواده و معاملات مالی (زلمی، ۱۳۹۰) و نکته‌های قرآنی درباره فلسفه احکام قرآن (کامرانیان، ۱۳۹۴).

در نوع دیگری از مطالعات پژوهشی پیرامون کفاره، موضوعاتی همچون عبادی بودن کفاره (فاوی عسر، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۵۴) و ابعاد اخلاقی و تربیتی کفارات قرآنی (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۳-۲۳۶) مورد واکاوی قرار گرفته است. با این حال، در هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین، حکمت و فلسفه کفاره با محوریت قرآن کریم به‌طور جامع بازشناسی نشده است. تنها در کتاب فرهنگ‌نامه اسرار و معارف حج، سه مورد از حکمت‌های کفاره به‌صورت کلی بیان شده است (ن.ک: معاونت امور روحانیون مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱-۱۴۹).

این در حالی است که پژوهش پیش‌رو، فراتر از آن، با نگاهی قرآنی به موارد متعددی از حکمت‌های کفاره دست یافته است. افزون بر بیان حکمت‌های قرآنی کفاره، تبیین بسامد واژگانی «کفاره» و بیان مصادیق آن با محوریت قرآن، وجه تمایز دیگر این مطالعه با پژوهش‌های پیشین به‌شمار می‌رود.

۱. مفهوم‌شناسی کفاره

۱-۱. کفاره در لغت

کفاره از ریشه «کفر» بوده و در لغت به معنای پوشاندن، مخفی کردن و نهفتن چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۰۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۸). از همین رو، «کافر» بر کشاورز و شب اطلاق شده است؛ زیرا کشاورز دانه و بذر را زیر خاک پنهان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۳۳) و شب نیز پوشاننده هر چیزی است. «کُفر» و «کُفران» نیز از همین باب‌اند. در واقع، کافر با انکار خداوند، حقیقت و

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم / مهدی آریان فرو سارا شکفته ۱۰

فطرت خداشناسی خویش را می پوشاند و کسانی که کفران نعمت می کنند، نعمت های خداوند را با عدم شکرگزاری می پوشانند (مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۷). به تعبیر برخی لغت شناسان، «کفر» نقیض ایمان است؛ چراکه ایمان اظهار حقیقت و کفر پوشاندن حقیقت است (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۹۱).

«کفاره» بروزن «فَعَّالَه» و در ساختار صیغۀ مبالغه، به معنای بسیار پوشاننده است. از این رو، به کفارات «کفاره» گفته می شود؛ زیرا موجب پوشیده شدن و نادیده گرفتن گناهان می گردد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۸). خلیل بن احمد فراهیدی، مؤلف قدیمی ترین کتاب لغوی، می گوید: «والکفارة ما یکفر به من الخطیئة والیمین فیمحی به» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۵۸)؛ یعنی آنچه به وسیله آن خطا و سوگند پوشیده شده و در نتیجه محو می گردد.

۲-۱. کفاره در اصطلاح

شهید ثانی مفهوم کفاره را چنین بیان کرده است: «وقد عرّفها بعضهم بأنّها: طاعة مخصوصة مستقطبة للعقوبة أو مخففة غالباً؛ یعنی عبادت خاصی که غالباً موجب سقوط عقوبت یا تخفیف آن می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۷). این تعریف را صاحب جواهر نیز نقل و به نوعی تأیید کرده است (ن.ک: نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، ص ۱۶۷).

یکی از معاصران، کفاره را چنین تعریف نموده است: «عبادت مخصوص مالی یا بدنی که خداوند تعالی در دینش تشریع نموده و آن را مواخذه و عقوبتی قرار داده برای کسی که با حکمش مخالفت می کند. کفاره، عقاب را ساقط یا تخفیف می دهد» (مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۸).

۲. عبادی بودن کفاره

چنان که در تعریف اصطلاحی کفاره گذشت، فقهای اسلام کفاره را در زمرۀ عبادات بر شمرده اند و این امر نیازمند تبیین است.

احکام شرعی به دو دسته تعبدی و توصلی تقسیم می شوند. در احکام توصلی، غرض، خود عمل و اتیان واجب است؛ در حالی که در احکام تعبدی، غرض انجام

عمل به قصد تقرب است. مقصود از قصد تقرب این است که مکلف، عمل را به قصد امتثال امر الهی انجام دهد (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۷۲). در نگاهی دیگر، واجب تعبدی واجبی است که سه شرط مباشرت، اباحه عمل و اختیار و اراده را دارا باشد و در مقابل، واجب توصلی فاقد هریک از این شروط سه‌گانه است (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸). بنابراین دو نگاه، «تعبدی» مجموعاً چهار معنا پیدا می‌کند و با شواهد ذیل، کفاره واجد این معانی بوده و عبادت محسوب می‌شود:

۱. نیاز به قصد تقرب: شرط صحت کفاره، انجام آن به قصد تقرب است؛ به گونه‌ای که حتی در انجام کفاره باید نوع آن مشخص شود که آیا کفاره افطار روزه است یا قسم و یا امر دیگر (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۲). بنابراین، کفاره نیازمند نیت است که از شروط عبادات به شمار می‌رود.

۲. انگیزه دینی در انجام کفاره: اقدام مکلف در جهت انجام کفاره با انگیزه دینی اطاعت از امر الهی و پرستش صورت می‌گیرد، هرچند ممکن است حقیقت اجرایی عمل بر او پوشیده باشد. اصل در انجام اوامر، تعبدی بودن آن‌هاست، مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد.

۳. شرط مباشرت: از خصوصیات اعمال عبادی، انجام آن توسط شخص مکلف است. کفاره نیز باید توسط شخص مکلف انجام شود. البته در کفاره مالی، وکیل گرفتن جایز است و در این موارد لازم است خود متخلف نیت داشته باشد و وکیل، مال را از دارایی او خارج کند. اما در کفاره بدنی (مانند روزه یا عبادت بدنی دیگر)، وکیل گرفتن و نیابت، به نظر بزرگان، جایز نیست؛ مگر در مورد میت که می‌توان از طرف او کفاره را انجام داد (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۸).

۴. اباحه عمل: کفاره و خصال آن از سنخ اعمال مباح است و هیچ‌یک از کفاره‌ها بر اساس عمل حرام محقق نمی‌شود.

۵. اختیاری بودن: از دیگر مؤیدات عبادی بودن کفاره، اختیاری بودن آن است؛ زیرا برخلاف حدود شرعی، کفاره مجازات فردی و تعبدی است که مانند سایر مجازات‌ها و حدود شرعی ضمانت اجرایی خارجی نداشته و مشمول حکم حاکم نیست. تنها ضمانت اجرای آن، ایمان درونی و انگیزه‌های دینی گنهکار است که این امر، تعبدی بودن آن را تقویت می‌کند. البته در فقه جزایی اسلام، در

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم / مهدی آریان فرو سارا شکفته ۱۲

مجازات تکمیلی برخی جرایم، کفاره نیز تعیین شده است (ایمانی، بی‌تا، ص ۳۷۸).
نکته پایانی: بر عمل کفاره، ثواب و پاداش اخروی مترتب است. چنان که در حکمت‌های کفاره بیان خواهد شد، اصولاً کفاره تشریع شده است تا موانع پاداش و ورود به بهشت را برطرف کند. خداوند با تشریع کفاره برای مکلف گشایشی ایجاد کرده است تا وی با انجام آن، گناهان خود را بپوشاند و بدون هیچ‌گونه مانعی وارد بهشت گردد (آل عمران: ۱۹۵؛ مائده: ۱۲). این موارد، گویای عبادی بودن کفاره است.

۳. کاربرد قرآنی واژه کفاره

کفاره از ریشه «کفر» است و واژه «کفر» از جمله واژه‌های پربسامد در قرآن کریم به شمار می‌رود که در مجموع، همراه با مشتقاتش، ۵۲۴ مرتبه در قرآن ذکر شده است. موارد استعمال این واژه عمدتاً در معنای عرفی «کفر» و «کافران» است، اما سهم «کفاره» در ساختار و مفهوم مورد نظر ما تنها ۱۸ مورد است؛ که چهار مورد آن به صورت اسمی یعنی «کفاره» (مائده: ۴۵؛ ۸۹؛ ۹۵) و سیزده مورد باقی در ساختار فعلی آمده است: ﴿كَفَّرَ﴾ (محمد: ۲)، ﴿كَفَّرَ﴾ (آل عمران: ۱۹۳)، ﴿لَنُكَفِّرَنَّ﴾ (عنکبوت: ۷)، ﴿نُكَفِّرُ﴾ (نساء: ۳۱)، ﴿لَا نُكْفِرَنَّ﴾ (آل عمران: ۹۵؛ مائده: ۱۲)، ﴿لَنُكَفِّرَنَّ﴾ (مائده: ۶۵)، ﴿لِيُكَفِّرَ﴾ (زمر: ۳۵)، ﴿يُكَفِّرُ﴾ (فتح: ۵؛ تحریم: ۸؛ بقره: ۲۷۱؛ انفال: ۲۹؛ تغابن: ۹؛ طلاق: ۵).
مفهوم کفاره در آیات قرآن، همان بار معنایی لغوی آن، یعنی «پوشاندن و محو کردن»، را دارد و عبارت است از عملی که به وجهی از وجوه، زشتی معصیت را بپوشاند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۱۱).

۴. مصادیق کفاره در قرآن

در قرآن کریم برای کفاره، مصادیق متعددی ذکر شده است. در برخی موارد، به صراحت واژه «کفاره» آمده است، مانند: کفاره شکستن قسم (مائده: ۸۹). در مواردی محدود، واژه «فدیه» به کار رفته است، مانند: کفاره روزه و حج (بقره: ۱۸۴ و ۱۹۶). گاهی نیز واژه‌ای برای آن ذکر نشده اما حکم آن بیان شده است، مانند: کفاره ظاهر (مجادله: ۳-۴).

کاربرد قرآنی و روایی مفهوم کفاره نشان می‌دهد که این عبادت، هم مصادیق عام و هم مصادیق خاص دارد. مصادیق عام آن شامل هرگونه حسنه می‌شود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴)، و حتی بر مواردی که از نسخ عمل نیستند نیز کفاره اطلاق شده است؛ مانند: توکل بر خدا که حالتی نفسانی است و به عنوان کفاره برای فال بد زدن آمده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۶۲). همچنین برای بعضی اعمال مباح و مجاز مانند خندیدن یا شرکت در مجالس، کفاره ذکر شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۲، ص ۴۰۴-۴۰۵). بدیهی است در این گونه موارد، کفاره به مثابه استغفار و توبه‌ای است که در مورد همه معاصی و خطاها توصیه شده و حتی واجب دانسته شده تا موجب سقوط عقاب اخروی گردد. از این رو، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، توبه و استغفار برترین کفاره اعلام شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲۷).

مصادیق خاص کفاره - که تعاریف اصطلاحی ناظر به آن است - شامل عبادت و طاعت مخصوصی است که دارای چارچوب کمی و کیفی ویژه‌ای می‌باشد. این مصادیق، هم خودشان خاص هستند و هم موجبات آن‌ها خاص است؛ یعنی نوع نافرمانی نیز در قرآن به صورت واضح مشخص و تعیین شده است.

بر اساس دسته‌بندی فوق، مصادیق عام کفاره در قرآن عبارت‌اند از: ایمان و عمل صالح (عنکبوت: ۷؛ محمد: ۲)، اجتناب از گناهان کبیره (نساء: ۳۱)، اعمال حسنه مانند نماز (هود: ۱۱۴)، هجرت و جهاد (آل عمران: ۱۹۵)، توبه نصوح (تحریم: ۸) و بخشش از حق قصاص (مائده: ۴۵).

مصادیق خاص کفاره که به «خصال کفاره» موسوم شده‌اند، مجموعاً شامل چهار موردند: آزادی برده، روزه گرفتن، اطعام یا پوشاندن مسکین و ذبح حیوان. این موارد یا به صورت معینه، یا مرتبه (به ترتیب اولویت) و یا مخیره هستند و گاهی نیز کفاره به صورت جمع واجب می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱).

موجبات این کفاره‌ها نیز خاص بوده و عبارت‌اند از:

الف) افطار روزه: کفاره افطار روزه به صورت غیر عمدی - مانند مسافرت یا قضای روزه فوت شده و در صورت عدم توانایی و مشقت روزه - اطعام یک فقیر است (بقره: ۱۸۳-۱۸۵). در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، خصال کفاره افطار عمدی روزه، تخیر میان

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم / مهدی آریان فرو سارا شکفته ۱۴

آزادی برده، روزه دو ماه پی در پی یا اطعام شصت فقیر دانسته شده است (نک: حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۴).

ب) شکستن سوگند: خصال کفاره آن عبارت است از اطعام یا پوشاندن ده فقیر یا آزادی یک برده؛ و اگر قدرت بر انجام این دو مورد نداشت، سه روز روزه بگیرد (مأئده: ۸۹).

ج) قتل سهوی: افزون بر پرداخت دیه، کفاره آن آزاد کردن برده است و اگر نتواند، روزه دو ماه پی در پی براو متعین است (نساء: ۹۲).

د) طلاق ظهار: خصال کفاره آن به ترتیب اولویت، آزادی برده، دو ماه روزه پی در پی و اطعام شصت مسکین است (مجادله: ۳ و ۴).

ه) صید کردن مُحَرِّم: اگر در حالت احرام عمدی شکار کند، باید همانند آن قربانی کند، یا معادل آن را در راه اطعام مساکین مصرف نماید، یا معادل آن روزه بگیرد (مأئده: ۹۵).

و) تراشیدن سر از روی عذر پیش از قربانی: کفاره آن روزه یا صدقه و یا ذبح گوسفند است (بقره: ۱۹۶).

چنان که ذکر شد، در تمام موارد شش گانه، خصال کفاره به طور خاص موجب پوشاندن نافرمانی های معین مانند شکستن سوگند، روزه خواری عمدی در ماه رمضان، قتل سهوی و... می گردد. بنابراین، هم نفس عمل کفاره و هم موجبات آن، جنبه اختصاصی دارند.

۵. تبیین فلسفه و حکمت های تشریع کفاره در قرآن کریم

خداوند حکیم در تشریع احکام، اغراض و اهداف متعددی را در نظر گرفته است که هیچ کدام از آن ها نفعی به حال او نمی رساند، بلکه تمام فواید و مصالح احکام به خود انسان بازمی گردد. حکمت تشریع کفاره از چند جهت قابل بحث است:

نخست این که اصولاً چرا اصل کفاره تشریع شده است؟ دوم این که چرا کفاره شرعی محدود به موارد خاص است و خصال آن نیز ویژه می باشد؟ سوم این که فلسفه کیفیت و کمیت خصال کفاره چیست؟ به عنوان مثال، چرا خداوند تنها

آزادی برده، روزه و اطعام مسکین را به عنوان کفاره قرار داده و سایر اعمال عبادی مانند نماز، حج و جهاد به عنوان خصال کفاره مطرح نشده‌اند؟
 بدیهی است که در این مجال، پاسخ تفصیلی به همه این پرسش‌ها نه ممکن است و نه ضروری؛ از این رو، در اینجا صرفاً به مهم‌ترین مسئله، یعنی حکمت‌های قرآنی اصل تشریع کفاره می‌پردازیم.

۵-۱. حفظ دین و ایمان

در نظرگاه اهل فقه و کلام، هر حکمی از احکام دینی با هدف رسیدن به یک یا چند مقصود از «مقاصد پنج‌گانه» تشریع شده است: «إِنَّ الشَّرَائِعَ جَاءَتْ لِحِفْظِ الْمَقَاصِدِ الْخَمْسَةِ: وَهِيَ الدِّينُ، وَالنَّفْسُ، وَالْمَالُ، وَالنَّسَبُ وَالْعَقْلُ...» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵). دین با عبادات، نفس و جان بشری با قصاص، نسب با احکام نکاح و توابع آن مانند حدود شرعیه، مال با عقود و تحریم غصب و سرقت، و عقل با تحریم مسکرات و حدود و تعزیرات مربوط حفظ می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵).

براین اساس، نخستین حکمت تشریع کفاره - به عنوان یکی از عبادات - محافظت از دین و دینداری است؛ چراکه هدف دین، رشد و سعادت مردم است و خداوند نمی‌خواهد با دستورات سخت و طاقت‌فرسا، افراد را از دین بیزار کند (عبادی؛ مختاری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴). از این رو، تشریع کفاره را به عنوان جایگزین برخی احکام دشوار در نظر گرفته تا مردم بتوانند دین خود را حفظ کنند.

دقت در معنای لغوی «دین» که به معنای طاعت و جزاست (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۵)، بیانگر لزوم روحیه اطاعت‌پذیری از خداوند توسط انسان است. هدف اصلی از فرائض و عبادات که باید به قصد تعبد و قربت انجام گیرد، ایجاد روحیه فرمان‌بری و تسلیم در برابر اراده خداوند است، و دیگر نتایج و آثار روحی و اجتماعی عبادات از فروع آن به شمار می‌روند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵۸). «تطوع» به معنای کوشش هرچه بیش‌تر در فرمان‌بری است و تعبد، برترین و عمیق‌ترین رمز عبادت و هر عمل خیر محسوب می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵).

فرد گنهکار و خطاکار، در واقع با ادای کفاره، این روحیه تعبد و اطاعت‌گری خویش را نسبت به معبود حفظ می‌کند. قرآن کریم، پس از بیان کفاره ظهار، در مورد اثر و وجوب آن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ لِيُثَبِّتُكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (مجادله: ۴)؛ یعنی این حکم کفاره برای این است که ایمان شما به خدا و رسولش تحقق یابد. به تعبیر مفسران: «آری، جبران گناهان به وسیله کفارات، پایه‌های ایمان را محکم می‌کند و انسان را نسبت به مقررات الهی، علماً و عملاً پایبند می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۱۵).

البته نباید از این نکته غافل شد که کفاره، وسیله‌ای برای جبران و جایگزین است، و بهتر آن است که انسان مرتکب عملی نشود که مستوجب کفاره گردد. از این رو، خداوند پس از تشریع کفاره قسم، بر این نکته تأکید می‌کند که «... وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ...» (مائده: ۸۹)؛ یعنی مبدا تصور شود که تشریع کفاره، مجوز شکستن قسم است، بلکه باید سوگندهای صحیح را حفظ کرد.

۵-۲. تحصیل تقوا

یکی از مهم‌ترین اهداف و حکمت‌های عبادت، تحصیل تقوا است. آیات متعددی در قرآن کریم با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» پایان یافته است. به عنوان نمونه، گاهی پس از بیان لزوم عبادت، به عنوان فلسفه آن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۲۱). همچنین پس از تشریع احکام نیز مسأله تقوا را گوشزد می‌کند: ﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۷).

با وجود این که این عبارت پس از بیان احکام روزه آمده، اما به دلیل سیاق آیه و همچنین افاده معنایی واژه «كَذَلِكَ»، اختصاصی به حکم روزه ندارد و بیان‌گر یک قاعده کلی است. بنابراین، فلسفه کلی احکام الهی، تقوا است و عمل به دستورات الهی، بستری برای رشد و تقوا به شمار می‌آید. چنان که بیشتر مفسران نیز چنین برداشتی داشته‌اند (برای نمونه، نک: قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۴؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۴۴).

تقوا یک ملکه نفسانی و فضیلتی روحانی است که در جان و روان انسان پدید

می‌آید. این صفت، نه خودِ عمل، بلکه نتیجه اعمال، اخلاقیات و عقاید انسانی است. تمام دستورات الهی و نوامیس شرعی، برای تزکیه نفس و صفای روح آدمی تشریع شده‌اند تا در نتیجه، صفت و ملکه تقوا در او پدید آید. این همان معنای آیه‌ای است که می‌فرماید: خداوند آیات خود را برای شما بیان کرده تا شما، در اثر پیروی از آن‌ها، زمینه متصف شدن به صفت تقوا را بیابید (امین، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷).

گفتنی است، واژه «لعل» به معنای طمع و امید است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۱). از آنجا که امید ناشی از جهل به آینده است و خداوند از جهل منزه می‌باشد، هر جا در کلام الهی «لعل» به کار رفته، یا مربوط به مخاطب است، یا متناسب با مقام مخاطب و سیاق گفت و گو آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۸).

با این توضیحات، حکمت کفاره نیز روشن می‌شود. اصولاً کفاره در جایی مطرح است که انسان بی تقوایی کرده و شرط حصول آن، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات، را با ارتکاب خطا یا گناه رعایت نکرده است. بنابراین، برای بازگشت به مسیر تقوا و تحصیل آن، لازم است اعمالی را به عنوان کفاره انجام دهد تا بدین وسیله، ملکه اجتناب از محرمات و پایبندی به واجبات در او تقویت گردد.

۵-۳. جلب منفعت و دفع ضرر

امید به خیر و ترس از شرور، از مهم‌ترین منشأهای پرستش است. فلسفه اصلی این که انسان معبود می‌گیرد و خود را محتاج عبادت می‌داند، به دو عامل رجاء و خوف بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۴۳). به تعبیر دیگر، جلب منفعت و دفع ضرر، عامل روی آوری به معبود واقعی است.

از همین رو، قرآن کریم در آیه ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ...﴾ (انعام: ۷۱)، بر این نکته تأکید می‌کند که پیامبر ﷺ در مقام پاسخ به درخواست و دعوت مشرکان به بت پرستی، این قاعده عقلی را پیش می‌کشد که معبودهای دروغین، هدف و فلسفه اصلی عبادت - که رساندن نفع و دفع ضرر است - را تأمین نمی‌کنند.

شهید اول در توضیح این مطلب، اهداف عبادت را به چهار قسم تقسیم

می‌کند؛ بدین صورت که هر کدام از دو غرض «جلب منفعت» و «دفع ضرر»، یا برای امور دنیوی است یا برای امور اخروی. بنابراین، هیچ حکمی از احکام شرعی خداوند از این چهار قسم خالی نیست (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳). در این میان، آن دسته از احکام که هدف مهم آن‌ها جلب منفعت و دفع ضرر اخروی است، عبادت و کفاره نام دارد.

نسبت میان عبادت و کفاره، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر کفاره‌ای عبادت محسوب می‌شود، اما هر عبادتی کفاره نیست (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴). البته به نظر می‌رسد سخن شهید اول به این معنا نیست که در عبادات و کفاره‌ها، منفعت و دفع ضرر دنیوی وجود ندارد، بلکه با توجه به ماهیت عبادت - که دربردارنده روح تعبّد و بندگی و مستلزم قصد تقرب است - نمود کامل نفع و ضرر واقعی آن در آخرت آشکار می‌شود.

با این حال، با توجه به پیوند عمیق دنیا و آخرت، نمی‌توان در حقیقت امر، میان نفع و ضرر دنیوی و اخروی تفکیک مطلق قائل شد.

۵-۴. تعقل و خردورزی

آیات متعددی از قرآن، هدف از بیان احکام را تعقل و عاقل شدن انسان معرفی می‌کنند: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۲۴۲؛ نیز نک: بقره: ۲۶۶؛ نور: ۶۱).

مراد از کلمه «آیات» در این آیه، با توجه به سیاق آیات پیشین، احکام است. این آیه، همانند موارد مشابه، در صدد بیان یک قاعده کلی در حکمت و فلسفه احکام می‌باشد و این حکمت همان تعقل است. به تعبیر برخی مفسران، مقصود از آن، کامل شدن عقل است؛ زیرا عقل فطری با عقل اکتسابی تکمیل می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۳).

«عقل» در لغت به معنای منع و بازداشتن است و از همین رو، به پابند شتر «عقال» گفته می‌شود، چون مانع از برخاستن و حرکت شتر می‌شود (زبیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸). «أَمْرٌ عَقِيلٌ» به معنای زنی است که ملازم خانه خود است. عقل، در مقابل جهل قرار دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹) و انسان را از این جهت «عاقل» می‌نامند

که در مسائل فکری و نظری، حق را از باطل و در مسائل عملی، خیر را از شر و نافع را از مضر تشخیص داده و براساس آن عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۷).

بدیهی است که عقل، زمانی می‌تواند در مسیر واقعی خود قرار گیرد که سایر قوای انسانی - مانند قوه شهویه و غضبیه - بر آن تسلط نیابند و تحت تأثیرشان قرار نگیرد. در غیر این صورت، عقل توانایی درک حقیقت را از دست می‌دهد و صرفاً به ابزاری برای اقناع کاذب انسان در موضوعات مختلف تبدیل می‌شود. به عنوان نمونه، در دنیای مدرن، بسیاری از رفتارهای خلاف فطرت انسانی، مانند همجنس‌بازی، توجیه عقلانی پیدا کرده‌اند؛ زیرا عقل فطری و حقیقی، جای خود را به عقلی داده که در بند شهوت و هوس است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این انحراف، فاصله گرفتن انسان از عبادت است.

انجام احکام عبادی مانند نماز، روزه، نذر و... موجب می‌شود انسان بر قوه شهویه و غضبیه غلبه پیدا کند و در نتیجه، عقل تقویت شود و در ادراکات خود دچار خطا و انحراف نگردد. از همین رو، حتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله - به عنوان انسان کامل - نیز خود را بی‌نیاز از استغفار نمی‌دانست، چنان که فرمود: «إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۷۵)؛ یعنی گاه قلبم غبار می‌گیرد و من هر روز هفتاد مرتبه از خداوند آمرزش می‌طلبم. روشن است که قلب و روح پیامبر - که مرکز ادراکات عقلانی است - در مسیر تکامل خود نیازمند عبادت و استغفار است.

حکم کفاره نیز، به عنوان یک عبادت، چنین کارکردی دارد و به رشد عقل کمک می‌کند. عقل انسان، در اثر عمل نادرست (ترک واجب یا ارتکاب گناه)، در معرض انحراف قرار می‌گیرد و با انجام کفاره آن عمل، به مسیر صحیح فطری خود بازمی‌گردد. بنابراین، کفاره یکی از عوامل مهم در عاقل شدن و تعقل یافتن انسان است.

۵-۵. سپاسگزاری و تشکر از خدا

تشکر از خداوند، کوتاه‌ترین مسیری است که انسان برای دستیابی به نعمت‌های پرشمار الهی می‌پیماید، و در مقابل، ناسپاسی زمینه سلب نعمت را فراهم می‌سازد

(نک: ابراهیم: ۷). خداوند پس از بیان حکم وضو و تیمم می‌فرماید: ﴿...لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده: ۶). این تعبیر، پس از بیان احکام دیگری مانند روزه (بقره: ۱۸۵)، قسم و کفاره شکستن آن (مائده: ۸۹)، جهاد (انفال: ۲۶) و حج (حج: ۳۶) نیز آمده است. بنابراین، این تعبیر اختصاص به وضو و تیمم ندارد، بلکه تبیینی منطقی برای روح همه احکام است؛ گویی خداوند با تشریع عبادات، راه و رسم سپاسگزاری را می‌آموزاند.

چنان‌که پیش‌تر در معنای کفاره بیان شد، این واژه از ریشه «کفر» است و با واژگانی مانند «کفران» و «کفور» به معنای ناسپاسی (زییدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲۷) نیز ارتباط دارد. هردو، بار معنایی پوشاندن را دارند؛ با این تفاوت که ناسپاسی، پوشاندن نعمت است، اما کفاره، پوشاندن گناه و معصیت.

شکرگزاری، شرط ایمان و مقدمه آن است: ﴿...مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَأَمَّنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۴۷). در این آیه، شکرگزاری برایمان مقدم شده است، که بیانگر آن است که شناخت نعمت‌های الهی و شکر آن‌ها، زمینه پذیرش دعوت و ایمان را فراهم می‌سازد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۶).

عبادات الهی مانند نماز، روزه، دعا و... از دو جنبه با سپاسگزاری گره خورده‌اند: ۱. بستر شکرگزاری هستند و مصداق عینی و عملی آن به شمار می‌روند، چنان‌که آیه ﴿...وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره: ۱۷۲) بیانگر این مطلب است.

۲. نعمت بودن خود عبادات؛ عبادات تشریعی، به دلیل این‌که لطف و نعمتی از جانب خداوند هستند و نیاز فطری انسان به پرستش را پاسخ می‌دهند، شایسته شکرگزاری‌اند. تعبیر «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» که هم در پایان آیات تشریع عبادات آمده (مانند: مائده: ۶) و هم در ادامه آیات برشماری نعمت‌های الهی (مانند: نحل: ۱۴)، بیانگر همین نکته است که اصولاً تشریع احکام و بیان شیوه عبادت، خود نوعی نعمت است که باید سپاس آن را به جا آورد.

کفاره‌های شرعی نیز، هم از این جهت که نوعی عبادت‌اند، مصداق شکر الهی محسوب می‌شوند و هم از این جهت که راه برون‌رفت از آثار منفی گناه را در اختیار انسان قرار می‌دهند، زمینه سپاسگزاری از خداوند را فراهم می‌سازند. از همین رو، در آیه ۸۹ سوره مائده، پس از بیان کفاره قسم، تعبیر «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آمده است.

۵-۶. غفلت‌زدایی و پندپذیری

رهایی از غفلت و متذکر شدن، از اهداف اصلی تبیین و تشریع آیات و احکام از سوی خداوند است: ﴿... وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (بقره: ۲۲۱). نه تنها احکام، بلکه افزون بر آن، تمامی معارف قرآن - از قبیل قصص، مثل‌ها، حکمت‌ها، وعد و وعیدها و عبرت‌ها - برای متذکر ساختن انسان بیان شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۵۴).

غفلت، خطری به‌غایت جدی است که می‌تواند انسان را تا حدّ حیوان تنزل دهد: ﴿... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹). انسان غافل، مسیر تکامل را از دست می‌دهد، چه رسد به آنکه بتواند آن را برگزیند و به آن دل بندد. انس با دنیا، لذا ید مادی، وسوسه‌های شیطانی و هوای نفس از عوامل اصلی غفلت‌اند (رجبی، ۱۳۷۷، ص ۵۳). راه‌هایی از غفلت، توجه به خداوند است و این توجه جز در سایه عبادت حاصل نمی‌شود؛ از همین رو، هراسانی نیازمند عبادت است. حتی پیامبر اعظم ﷺ به عنوان انسان کامل، خود را بی‌نیاز از عبادت نمی‌دانست، چنان‌که حدود نیمی از شب را به عبادت می‌پرداخت (مزمّل: ۳).

از همین رو، خداوند متعال در آیات متعددی - به‌ویژه آیاتی که به بیان احکام شرعی پرداخته‌اند - فلسفه آن را متذکر شدن انسان دانسته است. ابتدای سوره نور با این آیه آغاز می‌شود: ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ﴾ (نور: ۱). واژه «فرض» به معنای الزام و واجب کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۰۲) و این الزام در احکام شرعی وجود دارد، چراکه مکلف موظف به اجرای آن‌هاست.

بررسی محتوای سوره نور نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از آیات آن، از نوع آیات الاحکام است؛ پس پندپذیری و غفلت‌زدایی از ویژگی‌های بارز آیات فقهی به‌شمار می‌آید. همین‌گونه، در آیات مربوط به طلاق نیز بر پندپذیری و اندرزگیری تأکید شده است: ﴿وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجَلَهُنَّ ... يَعْظُمُ بِهِ﴾ (بقره: ۲۳۱).

۱. (ابن) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به احکام آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!

این مسئله در مورد کفاره نیز جریان دارد. خداوند متعال، پس از بیان حکم کفاره ظهار، حکمت آن را پندپذیری می داند. پندپذیری سبب می شود فرد متذکر گردد و برای بار دوم مرتکب آن نشود: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمُ تَوَعُّظُونَ بِهِ...﴾ (مجادله: ۳).

«موعظه» به معنای نصیحت کردن با زبان خوش و تذکرو هشدار دادن نسبت به عواقب کار است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۶۶). کفاره ظهار در این آیه، به عنوان واعظ و تذکردهنده عمل می کند تا انسان برای بار دیگر به عمل ناپسند ظهار بازنگردد (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۰۶).

۵-۷. طهارت و پاکی

خداوند متعال پس از بیان عبادت های غسل، وضو و تیمم، می فرماید: راز این دستور آن است که شما طاهر شوید: ﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ (مائده: ۶). تا انسان طاهر نشود، به خدای «طیب» نمی رسد. بنابراین، هر دستوری که خداوند سبحان تعیین می کند - چه دستور عبادی و چه دستور مالی که خود نوعی عبادت است - راز و فلسفه آن، طهارت ضمیر است. این طهارت، محبوب ذات اقدس حق است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

طهارت و پاکیزگی نفسانی و روحی، شرط ورود به بهشت است: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۳۲). «طیبین» کسانی هستند که قلبشان از شرک و کفر پاک است و نیت ها، گفتارها و رفتارهایشان طاهرو بی آلایش می باشد (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۳۳۰).

از همین رو، دعای «خدایا مرا پاکیزه بپذیر!» که در آخرین دست خط شهیدان بزرگی همچون شهید باکری و شهید قاسم سلیمانی دیده می شود، به شعار عاشقانه پاک باختگان تبدیل شده است.

بهشت جایگاه پاکی است و جز پاکیزگان، بدان راه نمی یابند. مهم ترین عامل ناپاکی انسان، گناه است؛ روح و جسمی که آلوده به عصیان شده، امکان ورود و ماندن در بهشت را ندارد. در همین راستا، شاید بتوان یکی از دلایل خروج حضرت آدم علیه السلام از بهشت را همین مسئله دانست؛ چراکه با نافرمانی اش (طه: ۱۲۱) شایستگی

ماندن در بهشت را از دست داد، زیرا عصیان او باعث زوال طهارت نفسش شد. اما از آنجا که خداوند، رثوف و مهربان است، راه‌هایی را برای برون رفت از آلودگی معنوی و بازگشت به طهارت در اختیار انسان قرار داده است. یکی از این راه‌ها، تشریع کفاره است.

کفاره، آثار گناه را می‌پوشاند و محومی کند تا مسیر ورود به بهشت هموار گردد: ﴿لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا تَدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (مائده: ۱۲). گویی پروردگار مهربان، با کفاره و پوشاندن گناهان، انسان را پاکیزه می‌سازد و کلید ورود به بهشت را به او عطا می‌کند.

مروری بر موارد کاربرد صورت فعلی «کفاره» در قرآن، بهترین شاهد بر این حقیقت است؛ چراکه در بسیاری از آیات، پس از آن بلافاصله سخن از غفران الهی، پاداش و بهشت به میان آمده است (نک: آل عمران: ۹۳؛ نساء: ۳۱؛ مائده: ۱۲ و ۶۵؛ عنکبوت: ۷؛ زمر: ۳۵؛ فتح: ۵؛ تحریم: ۸؛ تغابن: ۹).

۵-۸. اصلاح امور دنیوی و اخروی

خاصیت و کارکرد کفاره، نه تنها پاکیزه کردن انسان و فراهم آوردن زمینه ورود به بهشت است، بلکه افزون بر آن، موجب اصلاح حال انسان در دنیا نیز می‌شود. خداوند در سوره محمد می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ (محمد: ۲). علامه طباطبایی این آیه را چنین تفسیر کرده است: «خداوند با عفو و مغفرت خود، پرده‌ای بر روی گناهانشان می‌کشد و هم در دنیا و هم در آخرت دل‌هایشان را اصلاح می‌کند. اما در دنیا، برای این که دین حق، دینی است که با آنچه فطرت انسانی اقتضایش را دارد موافق است، و احکامش مطابق همان فطرتی است که خداوند بشر را بر آن آفریده، و فطرت اقتضا ندارد مگر چیزی را که کمال و سعادت انسان در آن است. ایمان به آنچه خدا نازل کرده و عمل به آن، وضع انسان را در

۱. کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده - و همه حق است و از سوی پروردگارشان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند!

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم / مهدی آریان فرو سارا شکفته ۲۴

جامعه دنیوی اش اصلاح می کند. و اما در آخرت، چون آخرت نتیجه همین زندگی دنیاست، وقتی آغاز زندگی با سعادت همراه باشد، انجامش نیز سعید خواهد بود، همان گونه که قرآن کریم فرموده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۲۴).

در این آیه، ایمان و عمل صالح به عنوان کفاره و پوشاننده گناه معرفی شده که پیامد آن اصلاح بال است. «بال» به معنای حال و شأن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۷۴) و «اصلاح بال» یعنی سرو سامان دادن به تمام شئون زندگی و امور سرنوشت ساز، که طبعاً هم پیروزی در دنیا و هم نجات در آخرت را شامل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۳۹۵). اصلاح بال، سبب می شود انسان در کمال اطمینان، آرامش و امنیت، امور زندگی خود را پیش ببرد و در برابر مشکلات و ناملایمات، با قدرت و ثبات قدم فائق آید.

۵-۹. زدودن آثار سوء گناه

چنان که پیش تر در بحث مفهوم شناسی کفاره گذشت، کفاره زشتی معصیت را می پوشاند و برای جبران نافرمانی عبد در انجام معصیت یا ترک واجب تشریع شده است.

از نظر قرآن، تقوای الهی خود نوعی کفاره و عامل محو آثار گناه دانسته شده است. چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹).

هم نشینی تعبیر «تکفیر سیئات» و «غفران الهی» به این دلیل است که کفاره، آثار روانی و اجتماعی گناهان را در دنیا برطرف می کند و غفران، موجب بخشش خداوند و رهایی از عذاب اخروی می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۴۴). زدودن آثار روانی و اجتماعی گناه به وسیله کفاره، به منزله جبران آن است.

جبران بودن کفاره، در آیه حق قصاص نیز آمده است، آنجا که می فرماید: ﴿فَكُنْ

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می پوشاند؛ و شما را می آموزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!

تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (مائده: ۴۵)؛ یعنی «اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، این گذشت، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود و به همان اندازه که گذشت کرده، خداوند نیز از او گذشت می‌کند». به تعبیر امام صادق (ع)، کسی که عفو کند، به همان اندازه از گناهان او بخشیده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۹). اگر ضمیر «له» به فرد صاحب حق قصاص برگردد، معنای آیه این است که گذشت صاحب حق، کفاره گناه خود اوست؛ و اگر ضمیر به جانی بازگردد، گذشت صاحب حق قصاص، کفاره جرم و جنایت جانی خواهد بود. در هر دو صورت، کفاره نقشی جبران‌کننده در برابر گناه ایفا می‌کند.

همچنین در آیه مربوط به کفاره زهار (مجادله: ۳)، علامه طباطبایی از عبارت پایانی آیه «... ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» چنین برداشت می‌کند که امر به کفاره، توصیه‌ای از سوی خداوند بر پایه علم و آگاهی او به اعمال انسان‌هاست، تا با کفاره، آثار سوء زهار را از میان بردارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۷۹).

یکی از مهم‌ترین آثار سوء گناه، عذاب اخروی است. خداوند، به جای آنکه مؤمن را در آخرت عذاب کند، ممکن است او را در دنیا به وسیله کفاره مجازات نماید، تا پس از پاک شدن از اثر گناه، دلیلی برای مجازات اخروی او باقی نماند. پیامبر (ص) نیز می‌فرماید: «کسی که گناهی انجام دهد، آنگاه حد آن بروی جاری شود، این حد کفاره آن گناه خواهد بود» (متقی هندی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۷)؛ یعنی کیفر حد، اثر گناه را می‌زداید و عذاب اخروی را برمی‌دارد.

۵-۱۰. بازدارندگی از عصیان و نافرمانی

در جوامع بشری سکولار، ناظران و حسابگران اجتماعی - مانند نیروهای پلیس و دستگاه‌های قضایی - در کنار کیفرهای تعیین شده برای جرائم مختلف، تنها نقش بازدارندگی بیرونی را ایفا می‌کنند. این نوع بازدارندگی هرگز به پای بازدارندگی درونی که از طریق آموزه‌های دینی و احکام عبادی مانند کفاره حاصل می‌شود، نمی‌رسد؛ زیرا مجرم بی‌ایمان، تا زمانی که تحت نظارت پلیس و ناظر بیرونی باشد، ظاهراً به قانون پایبند است، اما به محض فقدان این نظارت، تعهدی به پرهیز از جرم و پذیرش کیفر نخواهد داشت.

در مقابل، فرد مؤمن، به دلیل ایمانش، از یک نظارت درونی برخوردار است و خود را ملزم به اجرای دستورات دینی، از جمله ادای کفاره، می‌داند. انجام کفاره، مستلزم هزینه کرد جانی یا مالی است. به عنوان نمونه، فردی که عمداً روزه ماه رمضان را باطل کند، باید شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام نماید. ایمان او اجازه نمی‌دهد این حکم را نادیده بگیرد و او را وادار می‌کند که خود را متعهد به اجرای آن بداند. این التزام، به شکل منطقی او را به این نتیجه می‌رساند که پرهیز از ارتکاب گناهی که کفاره دارد، بسیار آسان‌تر از تحمل سنگینی انجام کفاره است.

از این رو، وجود احکام کفاره، انسان را وادار می‌کند پیش از ارتکاب حرام، به عواقب و مجازاتی که باید در همین دنیا متحمل شود، بیندیشد و از ارتکاب گناه خودداری کند.

این جنبه بازدارندگی، از عبارت‌های قرآنی مرتبط با کفاره نیز برداشت می‌شود؛ مانند ﴿ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ﴾ در آیه ۳ و ﴿ذَلِكَ لِيُثَبِّرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ در آیه ۴ سوره مجادله، که به روشنی بر نقش تربیتی و پیشگیرانه کفاره دلالت دارد. چنان که برخی مفسران نیز تصریح کرده‌اند: «اصولاً تمام کفارات جنبه بازدارنده و تربیتی دارند، و چه بسا کفاره‌هایی که جنبه مالی دارند، اثرشان از بسیاری از تعزیرات که جنبه بدنی دارند، بیشتر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۱۳).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان موارد زیر را نتیجه گرفت:

- کفاره از احکام عبادی قرآن است که موجب پوشاندن گناه و عذاب، یا تخفیف عذاب اخروی می‌شود.

- با توجه به تعریف و تبیین ماهیت کفاره، این حکم با سایر مجازات‌های شرعی مانند حدود و دیه تفاوت دارد؛ زیرا مشمول حکم حاکم نبوده و فاقد ضمانت اجرایی بیرونی است.

- کفاره در قرآن کریم دارای دو نوع مصادیق عام و خاص است. عمومیت یا

اختصاصی بودن کفاره هم شامل خصال آن می‌شود و هم شامل نافرمانی‌های دینی موجب کفاره.

- مصادیق قرآنی کفاره نشان می‌دهد که ماهیت آن از نوع احکام فردی و شخصی مکلف است؛ بنابراین، ضمانت اجرای آن ایمان درونی و انگیزه‌های دینی فرد است. مؤید این مطلب، توجه شارع به توانایی، قوت و ویژگی‌های درونی و ذاتی افراد متخلف و نافرمان است.

- شناخت کامل اسرار و حکمت‌های عبادات برای بشر ممکن نیست، اما با کمک وحی می‌توان به گوشه‌ای از حکمت‌های تشریع احکام پی برد. کفاره نیز، همگام با سایر احکام دینی، دارای اسرار نهفته و حکمت‌های متنوعی است که بخشی از آن‌ها را می‌توان از قرآن استنباط کرد.

- شواهد قرآنی نشان می‌دهد که کفاره از حکمت‌هایی همچون حفظ دین، تحصیل تقوا، جلب منفعت و دفع ضرر، خردورزی، سپاسگزاری، پندپذیری، طهارت و پاکی، اصلاح امور، زدودن آثار گناه و بازدارندگی از نافرمانی مجدد برخوردار است. برآیند همه این حکمت‌ها، رسیدن انسان به غفران الهی و بهشت برین خواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (بی تا). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳. ابن ادریس حلی، احمد. (۱۴۱۱ق). *السرائر*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۶۳ش). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
۶. امین، نصرت بیگم. (بی تا). *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*. بی جا: بی نا.
۷. ایمانی، احمد. (بی تا). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*. تهران: نشر دانشگاهی.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). *حکمت عبادات*. قم: نشر اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۵ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم / مهدی آریان فرو سارا شکفته ۲۸

۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. قم: دفتر نشر کتاب.

۱۲. رجبی، محمود. (۱۳۷۷ش). «اهداف قرآن». نشریه معرفت، ۷(۲۴)، ۵۲-۶۲.

۱۳. زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: مکتبه الحیاء.

۱۴. زلمی، مصطفی ابراهیم. (۱۳۹۰ش). *فلسفه احکام قرآن: عبادات، احکام خانواده و معاملات مالی*. ترجمه محمود ابراهیمی. تهران: نشر آراس.

۱۵. سید قطب، سید بن قطب. (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.

۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (بی تا). *القواعد والفوائد*. تحقیق عبدالهادی حکیم. قم: کتابخانه مفید.

۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة (شرح اللمعة)*. تحقیق محمد کلاتر. قم: انتشارات داوری.

۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۶ق). *مسالك الأفهام الى تنقیح شرایع الإسلام*. قم: بنیاد معارف اسلامی.

۱۹. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*. قم: نشر فرهنگ اسلامی.

۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۱ش). *معانی الأخبار*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی.

۲۱. طالقانی، محمود. (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۲. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق فضل الله یزدی طباطبائی. تهران: ناصر خسرو.

۲۴. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷ش). *المبسوط فی الفقه الإمامیه*. تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: چاپخانه مرتضوی.

۲۵. طبیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: نشر اسلام.

۲۶. عبادی، مهدی؛ مختاری، محمد. (۱۴۰۰ش). «بررسی و نقد شبهه مخیر بودن مکلف قادر بین روزه و فدیة با تأکید بر عبارت (وَ عَلَى الَّذِینَ یُطِیقُوهُ)». *آموزه های فقه عبادی*، ۲(۲)، ۸۹-۱۱۰.

۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*. قم: کتابخانه مرعشی.

۲۸. فاوی عسر، محمد. (۱۳۹۰ش). «الکفارات (عبادة من العبادات)». *منبر الإسلام*، ۲۸(۲)، ۵۳-۵۴.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *العين*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. تهران: دارالهجره.

۳۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.

۳۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (بی تا). *فوائد الأصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۲. کامرانیان، عباسعلی. (۱۳۹۴ش). *نکته های قرآنی درباره فلسفه احکام قرآن*. قم: نشر نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام.

۳۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۳ق). *هدایة العباد*. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.

۲۹. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ش ۷
۳۴. متقی هندی، علاءالدین علی. (بی تا). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا. بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۵. مشکینی، علی اکبر فیض. (۱۴۱۹ق). *مصطلحات الفقه*. قم: نشر الهادی.
۳۶. معاونت امور روحانیون مرکز تحقیقات حج. (۱۳۸۷ش). *فرهنگ نامه اسرار و معارف حج*. تهران: بعثه مقام معظم رهبری.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. ملک افصلی اردکانی، محسن. (۱۳۹۸ش). «میان کنش عبادات و تربیت با تأکید بر ابعاد تربیتی و اخلاقی کفارات مذکور در قرآن کریم». *پژوهش های اخلاقی*، ۱۰(۳۷)، ۲۲۳-۲۳۶.
۳۹. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۸ش). *جواهر الکلام*. تحقیق محمود قوچانی. تهران: کتابخانه اسلامی.
۴۰. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۴۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۳ش). *فرهنگ قرآن*. قم: بوستان کتاب.





پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی